

کهرس مقاله

شما را به خون شهیدان سوگند ...

ما را چه شده است؟ ما را چه شده است که از غرور آباد پر تکلف نفس اماره راه گم کرده‌ایم و در لجن‌زار گناه و سینه هر لحظه بیشتر فرو می‌رویم. و اگر تلاشی کنیم، در غرق شدن است نه نجات. چه بر ما آمده است که غفلت و روزمرگی ما را از حضور تاریخی و وظیفه الهی‌مان غافل کرده است؟

چه زود یادمان رفته در روزگاری نه چندان دور، بلکه نزدیک، در این مملکت، در این شهر و در همین دانشگاه مردانی زندگی می کردند که بهترین بندگان خدا بودند، یعنی بنده‌ترین بندگان خدا که در آن سال‌ها گرد هم آمده بودند تا بر صف کفر بتازند و بند از اسرای شب برگیرند و آیینه فطرت‌ها را از تیرگی گناه بزایند و کاری کنند تا جهان بار دیگر اهلیت ولایت نور را پیدا کند. بچه های قرن پازدهم هجری قمری، همانان که کره زمین قرنها انتظار آنان را می کشید تا بر خاک بلا دیده این سیاره قدم گذارند و عصر ظلمت و بی خبری را به پایان برسانند، بچه هایی که متواضعانه و بی غرور می دانستند که نهایت تکامل انسان در این است که وجد خویش را وقف تحقق اراده الهی کند. مجاهدان راه خدا و علمداران آن تحول عظیمی که انسان امروز را از بنیان تغییر می دهد، آنها قدم در ساختن تاریخ آینده بشریت برداشتند، آینده ای که الهی است و همه چیز حایت از همین نوید خوش دارد. دریا دلان صف شکنی که دل شیطان را از رعب و وحشت می لرزاندند و در برابر قوه الهی آنان هیچ قدرتی یارایی ایستایی نداشت. با خواندن این جملات از قلم شهید آوینی، دنیا آوار می شود وبر سرم خراب،دلم میگردد دلتنگی که با دنیایی از سردرگمی به زندگی بی درد و دغدغه این روزها می ارزد.اما این دلتنگی از چیست؟از ندیدن چهره های مه پاره مجاهدان فی سبیل الله؟از نداشتن فضایی مقدس برای پرداختن به دردها ودغدغه‌ها؟ یا اینکه این نگرانی و دلتنگی از خودمان است؟ بهتر بگویم، شایسته و بایسته است که برای خودمان باشد، باید برای خود دلتنگ باشیم که گمگشتگان فراموشخانه نفس و اموات قبرستان عادات و تعلقاتیم، همه چیزمان دستخوش روزمرگی شده است، بدون تعارف راه را گم کرده‌ایم.

شهید چمران، شهید دهشور، شهید آوینی، شهید رجب بیگی، شهید ترکشونو، شهید ...

با شنید این اسم ها یاد چه می افتیم؟ آمفی تئاتر با صدنلدی هایش؟ کتابخانه و کتاب‌هایش؟ یا اتوبان و بزرگراه با اتومبیل هایش؟ قرار بود نام‌گذاری همه اینها به نام شهدا نشانه و یادآوری باشد که ره گم نشود، این تابلوها فقط واسطه‌ای باشند که یادمان نرود ۸ سال این آب و خاک روی خوشی ندیده است، قرار بود هر کوی و برزنی حکایت از رشادت شقایقی باشد تا بدانیم وجب به وجب این خاک با قطره قطره خون فرزندان ایران و اسلام به دست آمده است. قرار بود ما میراث‌دار خون شهیدان باشیم و لحظه‌ای دست از جهاد فی سبیل الله برنداریم، قرار بود ...

اما الان برایمان چه مانده است؟ اصلا به چه کار مشغولیم ؟ برای شباهت به بسجی و دلاور آن دوران تنها به پوشیدن لباس خاکی خاک نخورده و چغیه اتو کشیده بسنده کرده‌ایم. فرهنگ‌سازی را به فروختن عکس شهدا و نوار مداحی و پلاک مختصر کرده و تنزل داده‌ایم و فرهنگ شهادت را مستسکی کرده‌ایم برای پیشرفت سیاسی خود و مانعی برای متهم کردن حریف. اصلا یادمان رفت که پیرمان فرمود نگذارید پیشکسوتان عرصه دفاع و شهادت در کوچه پس کوچه‌های زندگی فراموش شوند. چنان کاری کرده‌ایم که تا اسم شهید می آید، دیگران فقط و فقط یاد سهمیه قبولی کنکور می‌افتند و بس.

شاید نباید به کسی خرده گرفت، چرا که نسیان و فراموشی میراث آب و اجدادی انسان است و عادت و روزمرگی دست آورد زندگی همیشه‌اش. اما چطور می‌توان فراموش کرد در حالی که هر از گاهی نهیب می‌خوریم که امسان امانت دار است و پا بر این کره خاکی نهاده است تا این امانت را ادا کند؟ مگر نه این است که آن هنگام که پروردگار عالم، آدم را به مقام خلیفه الهیی برگزید، رو به ملائک کرد و فرمود من چیزی می‌دان که شما نمی‌دانید؟ و مگر نه این است که مقام خلیفه الهیی به دست نمی‌آید مگر با عبودیت بسیار؟

هرچقدر با خودم کلنجار می‌روم تا فراموش کنم، نمی‌توانم. نمی‌توانم که نگویم ۸ سال بزرگترین و اثرگذارترین رخداد دنیا در مرزهای این مملکت رقم خورده است. آخر چطور می‌توان کتمان کرد که مردانی از تبار کربلاییان به یکباره بر زمین هبوط کردند، دل در گرو امام و رهبر خویش نهادند، چون صاعقه غریزند و به یکباره رفتند و زندگی ساکت و آرام امروز را به ما ارزانی کرده‌اند.

دوستی می‌گفت همه سرمایه ما ارزش‌های به جا مانده از دفاع مقدس و امام راحل است و من می‌گویم تنها سرمایه ما و بزرگترین سرمایه دنیا این است. خودم و شما را به این ارزش‌ها سوگند می‌دهم که مبادا به سرمایه‌مان چوب حراج بزنیم. شما را به خون شهیدان سوگند ...

سید محی الدین فاضلیان

دفن شهادت!

گزارشی پیرامون نظرات منتقدین طرح تدفین شهدا در دانشگاهها

خبر: طرح تدفین شهدای گمنام بزودی در دانشگاه تهران اجرا میگردد

دانشگاه و با نگاه سیاسی خاص در محیطهای دانشگاهی دست و پا کنند

• این کار بیش از آنکه به نیت تکریم مقام شهید باشد، تنها ابزاری است در دست گروهی که میخواهند در پشت نام شهید، برای خود وجههای کسب نمایند.

مخالفین بارها و بارها چه در قالب تشکل ها و نشریات دانشجویی و چه در قالب دانشجویان اعتراضات خود و میانی و دلایل آن را مطرح کردند، اما آنچه بیش از همه در این میان مورد غفلت واقع شد، گونه شناسی سیاسی عقیدتی معترضین به این طرح بود آنها که به عنوان مخالف طرح در رسانه ها و سایت ها شناخته می شدند، بیشتر چهره های مدرن و یا سکولار دانشگاه بودند و یا تمایلاتی از این دست داشتند، حال آنکه در واقع، ماجرای این اعتراضات تنها به این طیف از دانشجویان خلاصه نمی شد، گرچه انعکاس بیرونی اعتراضات دانشجویی چنین نمایش داده می‌شد.

گونه شناسی معترضین

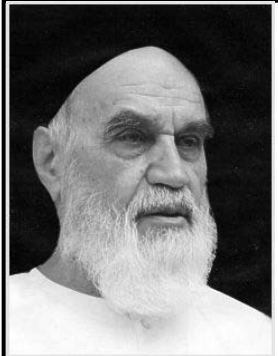
همانطور که پیشتر گفته شد، در مقابل طرح تدفین شهدا در دانشگاه، معترضینی از جنس دیگر هم وجود داشتند که گرچه آن چنان متمایل به گرایشات سکولار و مدرن موجود در دانشگاه نبودند، اما صدای اعتراض شان به جایی نرسید و اعتراضات رسانه ای شده، اکثرا در میان همان طیف مدرن فعال در دانشگاه ها باقی ماند واقعبیت اما چیزی دیگر بود؛ طرح تدفین شهدا در دانشگاه، معترضینی نیز از بنده دانشگاهی معتقد به اسلام و مفهوم شهادت و موافق با کلیات نظام جمهوری اسلامی داشت که گرچه بعضا با صدای بلند در موقعیت های گوناگون،

اعتراض خود را بیان کرده بودند، اما تقریبا نمی شد اثری رسانه‌ای از آن اعتراض ها در میان سایت ها و رسانه‌های خبری دید
اعتراض برخی از اعضای خانواده شهدا در داخل دانشگاه ها، تنها نمونه ای از این دست واکنش های فوق‌الذکر بود، واکنش هایی که خود بر چند سوال جدی استوار بودند

• متولیان امر تا کتون چه اقداماتی برای ترویج فرهنگ شهادت در دانشگاه های کشور انجام داده اند؟
چند درصد از دانشجویان کشور، با شهادت، شهید و شهدای پس از انقلاب ایران آشنا هستند و یا در اثر تبلیغات کارشناسی شده و مثبت مسئولین امر، نسبت به شناخت آنان متمایل شده اند؟

- چرا سعی می شود شهید و شهادت، در قالب رسمی و دولتی و یا با حمایت آن تبلیغ شده و متولی رسمی برای ترویج یک فرهنگ درنظر گرفته می شود؟
- وضعیت بازماندگان جنگ در دانشگاه ها، تا کتون تا چه میزان مورد توجه قرار گرفته و اکنون این گروه از دانشجویان در چه موقعیتی در دانشگاه خود قرار دارند؟
- آیا مروج و یا مجری طرح در کلیت خود، نمونه و الگویی مناسب برای فرهنگ شهادت و ایثار و شجاعت است؟
- آیا می توان با چند پیکر، فرهنگ شهادت را به دانشگاه ها بازگرداند؟ جسم و یا قبر و در کل ماده، تا چه میزان در رسیدن به این هدف (تکریم شهدا) نقش دارد؟
- اگر نیت، ترویج فرهنگ شهادت و تکریم شهداست، آیا می توان با استفاده از ابزارهای قهری و نگاه از بالا به این مطلوب دست یافت؟
- آیا نان و نام افرادی در پشت اجرای چنین طرح هایی نیست؟ آیا دانشگاه آزاد (در مقام مثال)، آن گونه که پاره ای از چهره های اصولگرا بدان معترفند، غاصب اموال است و یا دارای مدیریتی فاسد است؟ اگر چنین است، پس چرا اجازه داده شد تا پیکر شهدا ابزاری برای کسب وجهه برخی چهره‌های دانشگاهی این دانشگاه شوند، به گونه ای که رئیس دانشگاه در یک سخنرانی، بر سیستم دانشگاه آزاد به جهت پیشتازی در طرح تدفین شهدا بیالاد و با این عنوان برای پوشاندن عملکرد نامناسب مدیریتی خود تلویحا از شهید در حافظه عوام سوءاستفاده کند؟
- برای بعد از اتمام طرح تدفین شهداء در دانشگاه، چه برنامه ای در نظر گرفته شده است؟

و در نهایت مهم تر از همه اینکه، آیا به واقع هم اکنون در کشور مساله اصلی، نحوه دفن پیکر شهداست و یا مساله اساسا آنجایی است که قرار است با اقدامات ظاهری ای از این دست، دیده نشود؛ آنچه شهید بود، آنچه شهید عمل کرد، آنچه شهید گفت و ...



گرامی باد بر ملت بزرگ ایران، و بر پیروان شاهد بزرگ، حضرت محمد مصطفی- صلی الله علیه و آله و سلم- وجود رادمردانی که راه شهادت را برگزیده‌اند و در هجرت از زندگی عالم ادنی و جهان سفلی به وادی ایمن و ملکوت اعلا رسیده‌اند، و در جستجوی حیات سرچشمه را یافته‌اند و سیراب و سرمست از جرعه ارجمیی الی ربّکِ به رؤیت جمال و کشف رضایت حق نایل آمده‌اند. و کفّی بهم فخرآ و چه غافلند دنیاپرستان و بیخبران که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت جستجو می کنند و وصف آن را در سروده‌ها و حماسه‌ها و شعرها می‌جویند و در کشف آن از هنر تخیل و کتاب تعقل مدد می‌خواهند. و حاشا که حل این معما جز به عشق میسر نگردد، که بر ملت ما آسان شده است. و اینک ما شاهد آئینم که سبکبالان عاشقّ شهادت بر توسّن شرف و عزت به معراج خون تاخته‌اند؛ و در پیشگاه عظمت حق و مقام جمع‌الجمع به شهود و حضور رسیده‌اند؛ و بر بسیطّ ارضّ ثمرات رشادتها و ایثارهای خود را نظاره می‌کنند، که از همت بلندشان جمهوری اسلامی ایران پایدار و انقلاب ما در اوج قله عزت و شرافت مشعلدار هدایت نسلهای تشنه است؛ و قطرات خونشان سیلابی عظیم و طوفانی سهمناک را برپا کرده است و ارکان کاختهای ظلم و ستم شرق و غرب را به لرزه انداخته است... و ما در انتظار رؤیت خورشیدیم. و به شهیدان باید گفت: اَتَيْكُمُ اللهُ مَالِكًا يُّوتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ.

پیام [به ملت ایران در سالگرد پیروزی انقلاب (تجلیل از شهدا و رزمندگان)] صحیفه نور، جلد بیست، صفحه ۱۹۶

آغاز تدفین شهداء در دانشگاهها

داستان از آنجا آغاز شد که موضوع دیدار سردار باقرزاده (رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس) و لاریجانی، به سمت طرح دفن شهدا در دانشگاه ها رفت و این بحث با واکنش مثبت لاریجانی مواجه شده و دانشگاه صلوصیما را اولین دانشگاهی کرد که میزبان پیکرهای چند شهید گمنام بود پس از آن، دانشگاه آزاد نیز به صف مجریان این طرح پیوست و به نوعی گوی رقابت را از سایر دانشگاه های کشور ربود و رهروی راه رفته دانشگاهی شد که لاریجانی ریاست آن را بر عهده داشت با اجرای این طرح در سیستم دانشگاهی دانشگاه های آزاد، بسیاری از واحدهای دانشگاهی در سراسر کشور اقدام به دفن شهدا در محوطه خود نموده و آغاز گر موجی شدند که بعدترها به سراغ دانشگاه های دولتی نیز آمد و البته همین امر موجب گشت تا روند اتفاقات بعدی رخ دهد

دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، اولین دانشگاه دولتی در کشور بود که میزبان پیکرهای چند تن از شهدای گمنام در محل دانشگاه خود شد و بدین ترتیب بنابر برنامه ریزی خاص بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس و هماهنگی صورت گرفته با مراجع ذی ربط، مقدمات روند اجرایی عملی کردن و تلاوم این طرح فراهم شده و قرار شد تا دانشگاه های دولتی دیگری نیز پا در مسیری بگذارند که دانشگاه جندی شاپور، پیشگام آن بود

روند اتفاقات کماکان آرام و بی سروصدا می گذشت، تا آنکه تصمیم گرفته شد پیکرهای چند شهید گمنام در دانشگاه صنعتی شریف دفن شود طرح با مخالفت جدی برخی از دانشجویان مواجه گردید و نهایتا قرار بر این شد تا اجرای طرح برای مدتی به عقب بیفتد، اما اعلام ناگهانی تصمیم مجموعه مدیریتی دانشگاه مبنی بر دفن شهدا در آینده ای نزدیک و تعیین تاریخ مراسم خاک سپاری آنان، موجبات ناراحتی و به تبع آن اعتراض جمعی از دانشجویان را فراهم نمود؛ اعتراضی که تا روز موعود برگزاری مراسم نیز ادامه داشت و در مراحل بعدی منجر به درگیری میان طرفداران و مخالفان دفن شهدا در شریف شد و در نهایت هم که مخالفین را به سمت ریاست دانشگاه شریف کشاند و ماجرا با ضرب و شتم دکتر سهراب پور به اتمام رسید این اتفاق تلخ صحنه ای نامناسب از هتک حرمت شهدا به علت

اسرار طرفین بر نیات خود آفرید که تا به حال نمونه‌ای از این دست کمتر رخ داده است

تداوم تدفین؛ تداوم اعتراضات

روند تدفین شهدا در دانشگاه های دولتی و آزاد کماکان ادامه داشت، به گونه ای که در طی مدت اجرای این طرح، بسیاری از دانشگاه‌ها را دربرگرفت؛ دانشگاه هایی مانند صنعتی شریف، تربیت مدرس، شهید رجایی، اصفهان، قزوین، شهید بهشتی ، شهرکرد، یزد، آزاد واحد کرج، همدان، شهرکرد، علوم پزشکی جندی شاپور، دانشگاه علوم پزشکی کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی همدان، دانشگاه ملایر، دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد، دانشگاه علوم پزشکی ساری، دانشگاه تبریز و علوم پزشکی تبریز، که بعضا همزمان با اجرای مراسم خاک سپاری پیکر شهیدان در آنها، شاهد اعتراضات گروهی از دانشجویان یا تشکل های دانشجویی و یا حتی نشریات دانشجویی بود به عنوان نمونه، آن چنان که برخی منابع خبری اعلام کردند، دانشگاه های اصفهان، قزوین، شهید بهشتی و شهرکرد در سال ۸۶ و دانشگاه های یزد، آزاد واحد کرج، همدان و تربیت مدرس در سال ۸۷علی‌رغم اعتراض دانشجویان محل دفن شهدای گمنام بوده است

مخالفان چه می‌گفتند؟

- آنچه که با مطالعه رسانه ها و یا سایت های خبری، از دلایل مخالفین طرح دفن شهدا در دانشگاه ها می توان فهمید، را می شود در چند نکته اصلی خلاصه کرد
- دانشگاه قبرستان نیست، بلکه محلی است برای علم آموزی. محل دفن شهید بهشت زهرا و محل های مقدس از پیش تعیین شده است. چراکه با دفن شهید در محلهایی چون دانشگاهها(که بعضا رفتارهای متناقض و نامتناسب با شان شهید نیز در آن دیده می‌شود) حرمت شهادت لکه دار می‌گردد
- سابقه ای از این نوع اقدامات در سنت اسلامی ما وجود ندارد
- برخی می‌خواهند با ایجاد یادمان های شهدا در دانشگاه، توجهی برای حضور نیروهای خارج از

و درود خدا بر مولای متقیان، فرمودند(چون عمار پسر یاسر با مغیره بسر شعبه بحث می کرد و پاسخ او را می داد به او فرمود): ای عمار! مغیره را رها کن، زیرا او از

دین به مقداری که او را به دنیا نزدیک کند، برگرفته و به عمد حقایق را بر خود پوشیده داشت، تا شبهات را بهانه لغزشهای خود قرار دهد

